

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

س. رها
۰۸ جولای ۲۰۱۳

رفیق «احمد»، بر بلندای تاریخ

"یک زندگی بزرگ، یک مرگ با شکوه"

رفیق احمد سرو و تناور گلستان آزادی، قهرمانی بود بی بدیل، ستاره ای بود درخشنده و غروب ناپذیر در افق کمونیسم. رفیق احمد، رهبری بود سازش ناپذیر، وکین توز در مقابل انواع دشمنان پنهان و عیان. او که تمام هستی خود را در خدمت ایدئولوژی و سازمان خود قرار داده بود، با جان و دل از این ارزش ها حراست می کرد، ارزش هائی که افق سوسیالیسم را نشانه گرفته بود و در این راه حاضر نبود تحت هیچ شرایطی سر بر جبین دشمنان خلق سائیده، راه و آرمان شان را در پیش پای امپریالیسم و ارتجاع قربانی کنند و مکارانه از آستین امپریالیسم، نوید «بهار مائویسم» و انقلاب بدهند. رفیق احمد، رهبری بود با سرشت کمونیستی و سازماندهی بود با درایت و دقت عمل، زمانی که او اشتباهات عظیمی را در سازمان جوانان مترقی مشاهده کرد، با پیروی از اصل انتقاد و انتقاد از خود، خواست تمام اشتباهات گذشته به طور همه جانبه جمع بندی گردیده و راههای لازمه ای که یک آینده مبارزاتی روشن و یک کشور به دور از استعمار و استثمار را تضمین می کند، در پیش گرفته شده و در این مسیر از کوچکترین امکانات استفاده کرده و هیچ فرصت را از دست ندهند. بعد از جمع آوری چند مورد اساسی اشتباهات سازمان که در آن غوطه ور بود، به شدت انتقاد کرده و راه برطرف کردن آنها را نشان می داد، رفیق که تا آخر عضو مرکزیت سازمان جوانان مترقی نبود، هیچ گاه به این انتقادات به جا و مفیدش اعتناء نشده و به علاوه برچسپ "انتقادیون" را بر رفیق و همزمان آزاده اش، زدند اما رفیق احمد که بودن خود را در سازمان با آن وضع، غیر ممکن دانست دست به انشعاب و بنیان گذاری "گروه انقلابی خلق هائی افغانستان" زد و در پیکر گروه، تمام نیروی مبارزاتی خود را به خرج داد تا پهنای گسترده این گروه پرافتخارش از کران تا به کران وطن را درنوردید و به یکی از عمده ترین دشمنان سوسیال امپریالیسم، نوکران گوش به فرمان داخلی اش و جمله نیروهای ارتجاعی، تبدیل شد.

او که منافع و آرمانش را در منافع خلق خود می دید، با اجتناب از هر نوع روشنفکر نمائی، شبانه روزی و خستگی ناپذیر تلاش کرد تا به پیمانۀ هر چه وسیع تر با خلقش ارتباط برقرار کرده و در راه آزادی سلاح به دست گیرند و برزمنند که در طی زمان کوتاهی موفقیت هائی چشمگیری را در این عرصه کمائی کرده و صداقت انقلابی خود را برای توده به اثبات رسانید، جبهات متعدد و پر قدرت "سازمان رهائی" حاکی از این موفقیت ها و از خود گذری های رفیق احمد بود و با این حال دشمن نمی توانست از زیر ضربات محکم و شکننده سازمان در امان باشد به همین دلیل مرگ خود را در چشمان رفیق احمد و سازمان رزمنده اش می دید و کینه بزرگی از این رهبر زنده یاد زحمت کشان افغانستان، در دل انواع دشمنان خلق بارور گردیده و بیش از همه و پیش از همه به دنبال فرصت بودند تا این ستاره درخشنده خلق های افغانستان، سرو بلند قامت از جنگل ستم کشان افغانستان و کمونیست فرزانه آزادیخواهان افغانستان را از پای در آورده

وبرگور نامعلومش، قصرهائی مجلل و کاخ استبداد خود را بنا کنند و همین بود که در دوازدهم نومبر سال ۱۹۸۶ سازمان جاسوسی پاکستان با همدستی احزاب خابن و جنایت کار اسلامی افغانستان در پشاور پاکستان، خون این رهبر رزمنده و کمونیست فداکار را ریختند و به همین سان بود که نفس های گرم رفیق احمد از تپیدن بازماند اما جنایت کاران این را نمی دانستند که انسان هائی بزرگ هیچ وقت نمی میرند و همیشه در قلب ها زنده اند و واقعاً زنده آنها نیست که بیکار می کنند.

خون ما

می شکفتد بر برف

اسفندی

خون ما

می شکفتد بر لاله

خون ما، پیره ن کارگران

خون ما، پیره ن دهقانان

خون ما، پیره ن سربازان

خون ما، پیره ن خاک ماست

نم نم باران، باخون ما

شهر آزادی را می سازد

نم نم باران، باخون ما

شهر فرهاد را می سازد (خسروگل سرخی)